



An Examination of Fāḍil Miqdād's Hadith Approaches in the Domain of Theological Thought

Soheila Pirouzfard¹ | Hassan Naghizadeh² | Mohammad Elahi Khorasani³

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: spirouzfard@um.ac.ir
2. Professor, Department of Quranic and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: naghizadeh@um.ac.ir
3. Ph.D. Student in Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; Graduate of Khorasan Seminary, Mashhad, Iran. Email: mo.elahikhorasani@mail.um.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 15 February 2026

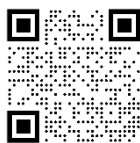
Revised: 16 June 2026

Accepted: 26 July 2026

Available online 09 August 2026

Keywords:

Fāḍil al-Miqdād, Imami Theology, Hadith Approaches of Theologians, Doctrinal Hadiths (Aḥādīth-e E'teqādī), Hadith Criticism.



ABSTRACT

The aim of this research is to reconstruct and systematically analyze Fāḍil Miqdād al-Siyūrī's hadith-based approaches within the domain of theological thought, focusing on his hadith principles, methods of transmission, types of argumentative application, methods of hadith interpretation (Fiqh al-Hadīth), and his practices of chain and text criticism. The research adopts a descriptive-analytical method grounded in direct study and text-centered analysis of Fāḍil Miqdād's theological works. Data were gathered through systematic investigation of his primary writings and were classified and analyzed using qualitative content analysis. The findings indicate that Fāḍil Miqdād employs a multi-layered, rational, and rule-governed model in his engagement with hadith. Within this model, mass-transmitted reports (Mutawātir), in their various forms, constitute the only independent and authoritative transmitted source in matters of belief, whereas solitary reports (Khabar al-Wāḥid) lack binding force except insofar as they reinforce or corroborate definitive rational or textual proofs. Alongside diverse modes of transmission, he applies methodical chain and text criticism to refine the hadith corpus, although in a limited number of cases his hadith judgments remain open to critique. The study concludes that Fāḍil Miqdād's hadith approach represents a salient example of the interaction between reason and hadith in the Imami theological tradition and offers a credible model for the historical reassessment of this relationship.

Cite this article: Pirouzfard, S.; Naghizadeh, H.; Elahi Khorasani, M. (2026). An Examination of Fāḍil Miqdād's Hadith Approaches in the Domain of Theological Thought. *Hadith Doctrines*, 10(19), 39-66. <https://doi.org/10.30513/hd.2026.8206.1365>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

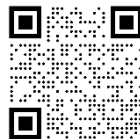


بررسی رویکردهای حدیثی فاضل مقداد در حوزه اندیشه‌های کلامی

سهیلا پیروزفر^۱ | حسن نقی‌زاده^۲ | محمد الهی خراسانی^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: spirouzfard@um.ac.ir
۲. استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: naghizadeh@um.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛ دانش‌آموخته حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: mo.elahikhorasani@mail.um.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
هدف این پژوهش، بازسازی و تحلیل نظام‌مند رویکردهای حدیثی فاضل مقداد سیوری در حوزه اندیشه‌های کلامی است؛ با تمرکز بر مبانی حدیثی، شیوه‌های نقل، انواع کاربرست استدلالی، روش‌های فقه‌الحدیثی و نقد سندی و متنی. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی مبتنی بر مطالعه مستقیم و تحلیل متن محور آثار کلامی فاضل مقداد است و داده‌ها از طریق تتبع نظام‌مند در آثار اصلی وی گردآوری و با روش تحلیل محتوای کیفی طبقه‌بندی و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد فاضل مقداد از الگویی چندسطحی، عقلانی و ضابطه‌مند در تعامل با حدیث بهره می‌گیرد؛ الگویی که در آن، خبر متواتر با اقسام گوناگونش، تنها منبع نقلی معتبر و مستقل در اعتقادات است و خبر واحد، جز در مقام تقویت یا تأیید ادله قطعی، نقش الزام‌آور ندارد. وی هم‌زمان با تنوع شیوه‌های نقل، از نقد سندی و متنی روشمند برای پالایش روایات بهره می‌برد، هرچند در مواردی محدود، داوری‌های حدیثی او قابل مناقشه است. نتیجه آنکه رویکرد حدیثی فاضل مقداد، نمونه‌ای شاخص از تعامل عقل و حدیث در سنت کلام امامیه و الگویی معتبر برای بازخوانی تاریخی این نسبت به شمار می‌رود.	نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۴ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۵/۰۵/۱۸ کلیدواژه‌ها: فاضل مقداد، کلام امامیه، رویکردهای حدیثی، متکلمان، احادیث، اعتقادی، نقد حدیث.



استناد: پیروزفر، سهیلا؛ نقی‌زاده، حسن؛ الهی خراسانی، محمد. (۱۴۰۵). بررسی رویکردهای حدیثی فاضل مقداد در حوزه اندیشه‌های کلامی. آموزه‌های حدیثی، ۱۰(۱۹)، ۳۹-۶۶. <https://doi.org/10.30513/hd.2026.8206.1365>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

حدیث، به مثابه یکی از مهم‌ترین منابع معرفتی در سنت اسلامی، همواره نقشی اساسی در شکل‌گیری و تطور اندیشه کلامی ایفا کرده است (معینی، ۱۳۹۳). با این حال، نحوه تعامل متکلمان با حدیث - به ویژه در حوزه اعتقادات - یکسان نبوده و از طیفی گسترده، از اعتماد گسترده به نقل تا محدودسازی شدید کارکرد حدیث در برابر عقل، حکایت دارد (سبحانی، ۱۳۷۴). متکلمان امامیه کوشیده‌اند تا نسبتی متوازن میان عقل و نقل برقرار کنند؛ نسبتی که نه به اخباری‌گری محض بینجامد و نه به طرد یا حاشیه‌رانی حدیث در مباحث اعتقادی. بازشناسی این نسبت، مستلزم مطالعه دقیق الگوهای عملی متکلمان امامی در مواجهه با حدیث است. نوشتار حاضر از میان متکلمان به تلاش‌های فاضل مقداد توجه نشان داده است.

فاضل مقداد سیوری (م. ۸۲۶ق) را می‌توان از چهره‌های برجسته شیعه دانست که هم در حوزه فقه و هم در عرصه کلام، صاحب نظر و دارای تألیفات متعدد است. آثار کلامی وی حاوی تعامل گسترده، متنوع و در عین حال ضابطه‌مند با حدیث است. با وجود اهمیت جایگاه فاضل مقداد در تاریخ کلام امامیه، پژوهش‌های انجام‌شده درباره وی غالباً به گزارش آرای کلامی او محدود شده و به روش حدیثی وی به عنوان یک دستگاه منسجم روش شناختی کمتر به صورت مستقل و تحلیلی توجه شده است. تحلیل نحوه استناد، استشهاد، احتجاج، فهم و نقد حدیث در آثار او، می‌تواند تصویری روشن‌تر از جایگاه واقعی حدیث در کلام امامی ارائه دهد.

اهمیت و ضرورت این پژوهش از آن رو دوچندان است که در مطالعات معاصر، گاه تصویری تقلیل‌گرایانه از کلام امامیه ارائه می‌شود؛ تصویری که یا آن را به عقل‌گرایی صرف فرو می‌کاهد یا تعامل آن با حدیث را فاقد نظام می‌انگارد. به نظر می‌رسد با مطالعه روشمند آثار فاضل مقداد بتوان نشان داد که متکلمان امامی، دست‌کم در این سنت، نه تنها به حدیث بی‌اعتنا نبوده‌اند، بلکه برای حجیت، کارکرد، مراتب اعتبار و شیوه نقد حدیث، قواعدی دقیق و منسجم در اختیار داشته‌اند. از این رو، بازخوانی آثار او می‌تواند هم در بازسازی تاریخ کلام امامیه و هم

در گفت‌وگوهای معاصر دربارهٔ نسبت عقل و نقل، نقشی روشن‌نگر ایفا کند. پرسش پژوهش این است که الگوی حدیثی فاضل مقداد در مباحث اعتقادی چیست و این الگو بر چه مبانی و سازوکارهایی استوار است؟ به نظر می‌رسد فاضل مقداد از الگویی منسجم، چندسطحی و هدفمند در تعامل با حدیث بهره گرفته است؛ الگویی که در آن، حدیث نه به صورت یک منبع یکنواخت، بلکه بر اساس درجهٔ اعتبار (متواتر و واحد)، نوع کارکرد (استناد، استشهاد، احتجاج)، و نسبت آن با عقل و ادلهٔ قطعی، به کار گرفته می‌شود و هم‌زمان، با نقد سندی و متنی دقیق، پالایش می‌گردد.

هدف اصلی پژوهش، بازسازی و تحلیل نظام‌مند الگوی حدیثی در آثار فاضل مقداد است؛ به گونه‌ای که مبانی حجیت حدیث، شیوه‌های نقل، انواع بهره‌گیری استدلالی، روش‌های فهم متن (فقه‌الحدیث) و شیوه‌های نقد سندی و متنی به صورت تفکیک شده و در عین حال مرتبط، تبیین شود. مقاله می‌کوشد تصویری روشن از جایگاه حدیث در کلام امامی ارائه دهد که فراتر از گزارش موردی آراء باشد. پژوهش‌های انجام شده دربارهٔ فاضل مقداد، عمدتاً ناظر به آرای کلامی یا مبانی عقلانی اوست و پرداختی نظام‌مند به رویکردهای حدیثی وی در مباحث کلامی در آنها مشاهده نمی‌شود.

از جمله، مقاله «سهم عقل و نقل در معناشناسی صفات خبری از نگاه فاضل مقداد» نوشتهٔ ابوالقاسم اسدی و علی‌الله بداشتی، بر تبیین تأویل عقلانی آیات صفات خبریه تمرکز دارد و هرچند به نقل به عنوان یک عنصر کلی اشاره می‌کند، اما به نقش روایات و شیوهٔ کاربست حدیث در استدلال‌های کلامی فاضل مقداد نمی‌پردازد (اسدی؛ بداشتی، ۱۳۹۴).

مقاله «جایگاه خبر واحد در استنباط آموزه‌های کلامی از دیدگاه فاضل مقداد» اثر رضا برنجکار و مهدی سالکی، به طور خاص به مسئلهٔ اعتبار خبر واحد در کلام اختصاص یافته است (برنجکار؛ سالکی، ۱۳۹۴). تمرکز این پژوهش بر مسئلهٔ حجیت خبر واحد، موجب شده است سایر شیوه‌ها و رویکردهای حدیثی در آثار کلامی فاضل مقداد، از جمله احتجاج به اخبار خصم، تمایز میان مقام اثبات و الزام، یا

نقد سند و متن، بررسی نشود. دیدگاه نویسندگان مقاله درباره حجیت خبر واحد نزد فاضل مقداد در نوشتار پیش رو نقد شده است.

در مقاله «روش‌شناسی کلامی فاضل مقداد» علی ربانی گلپایگانی و محمد فرضی پوریان، گرچه به مبانی کلی روش کلامی وی پرداخته شده، اما حدیث‌شناسی و نحوه مواجهه او با روایت در مسائل اعتقادی تنها به صورت گذرا مطرح شده و تحلیل مستقلی از رویکردهای حدیثی او ارائه نشده است (ربانی گلپایگانی؛ فرضی پوریان، ۱۳۹۵).

پایان نامه «آرای کلامی فاضل مقداد» اثر حسین حمیدی (دانشگاه قرآن و حدیث)، با تمرکز بر گزارش و تحلیل دیدگاه‌های اعتقادی فاضل مقداد، به روش‌ها و الگوهای حدیثی وی در تبیین این آرا پرداخته است (حمیدی، ۱۳۹۲).

در حوزه‌ای گسترده‌تر، مهدی کریمی در مقاله «کاربست نقل در علم کلام از دیدگاه ابن میثم بحرانی» به بررسی نقش روایت در آثار کلامی ابن میثم بحرانی پرداخته که از حیث موضوع، ناظر به متکلمی دیگر از سنت جله است (کریمی، ۱۳۹۴). نویسنده در کتاب «نقش حدیث در استنباط کلامی جله»، دیدگاه‌های متکلمان برجسته‌ای چون خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی را بررسی کرده، اما فاضل مقداد در این اثر بررسی نشده است (کریمی، ۱۳۹۵؛ سراسر اثر).

بر این اساس، می‌توان گفت با وجود پژوهش‌های ارزشمند پیشین، مطالعه‌ای مستقل، منسجم و متن‌محور در شناسایی و تحلیل رویکردهای حدیثی فاضل مقداد در آثار کلامی او، تاکنون انجام نشده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی بر پایه مطالعه مستقیم و تحلیل متن‌محور آثار کلامی فاضل مقداد، با تمرکز بر شیوه‌های وی در نقل، استناد، احتجاج و نقد حدیث می‌کوشد این خلأ پژوهشی را جبران کند و تصویری روشن از جایگاه حدیث در منظومه کلامی وی ارائه دهد.

این پژوهش برای نخستین بار رویکردهای حدیثی فاضل مقداد را به صورت یک نظام‌واره روش‌شناختی منسجم بازسازی می‌کند. منظومه فکری فاضل مقداد در تبیین مبانی اعتقادی امامیه را با تتبع در آثار او می‌توان جستجو کرد: «اللوامع الإلهية

فی المباحث الکلامیه؛ «ارشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين» که شرحی بر المسترشد علامه حلی (۷۲۶ق) و کتاب «النافع لیوم الحشر» که شرح فاضل مقداد بر کتاب باب حادی عشر از دیگر آثار کلامی علامه حلی است؛ «الأنوار الجلالیه فی شرح الفصول النصیریة»، در شرح فصول خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲م)؛ و «الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد» که مشتمل بر دو بخش کلامی و فقهی است. بخش کلامی این کتاب، یک دوره فشرده مباحث اعتقادی است.

در میان این آثار، جامع‌ترین و تأثیرگذارترین اثر فاضل مقداد، «اللوامع الإلهیه فی المباحث الکلامیه» است که از منابع اصلی و معتبر کلام امامیه به شمار می‌رود. مباحث این کتاب در قالب لوامع دوازده‌گانه ارائه شده و مؤلف نیمی از لوامع را به مقدمات فلسفی و نیمی دیگر را به مباحث کلامی اختصاص داده است.

این پژوهش مبانی و شیوه‌های تعامل او با حدیث را استخراج و طبقه‌بندی کرده است. در این مسیر، از تفکیک مفهومی دقیق میان استناد، استشهاد و احتجاج بهره گرفته شده و نقد سندی و نقد متنی نیز به صورت مستقل و روشمند بررسی شده است.

در این مقاله، پس از تبیین مبانی حدیثی فاضل مقداد در حوزه اعتقادات، شیوه‌های نقل حدیث و انواع بهره‌گیری از حدیث در قالب استناد، استشهاد و احتجاج تحلیل می‌شود. در ادامه، روش فقه‌الحدیثی وی در فهم و تفسیر متون روایی بررسی و پس از آن، نقد سندی و نقد متنی روایات به عنوان دو سطح متمایز از ارزیابی حدیث، تبیین می‌گردد.

۱. مبانی حدیثی

جایگاه حدیث در کلام امامیه همواره با مسئله نسبت «نقل» و «یقین» گره خورده است؛ از یک سو، اتکای کلام شیعی بر آموزه‌های معصومان (علیهم‌السلام) اقتضای بهره‌گیری گسترده از حدیث را دارد و از سوی دیگر، التزام به عقل و برهان، مانع از پذیرش بی‌ضابطه هر گزارش نقلی در قلمرو اعتقادات می‌شود (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۲۶-۳۵). در آثار فاضل مقداد به عنوان یکی از متکلمان برجسته امامیه در قرن نهم هجری، تلاش برای ساماندهی این چالش با ارائه چارچوبی منسجم دیده می‌شود؛ چارچوبی که در

آن، حدیث جایگاهی مهم اما مشروط دارد و تنها در صورتی می‌تواند در ساخت اعتقاد دخالت کند که با معیارهای یقین معرفتی و اصول قطعی کلامی سازگار باشد. بر این اساس، مبانی حدیثی فاضل مقداد در مباحث اعتقادی، نه بر طرد حدیث استوار است و نه بر تعبد بی‌قید به نقل، بلکه بر تفکیک دقیق کاربری‌های کلامی احادیث بنا شده است. در ادامه، این مبانی به صورت نظام‌مند تبیین می‌شود تا منطق درونی رویکرد حدیثی فاضل مقداد در اعتقادات آشکار گردد.

۱-۱. امکان استناد به حدیث در اعتقادات در صورت علم‌آوری

فاضل مقداد در جایی که بتوان در آن به دلیل نقلی استناد کرد، حدیث را نیز به شرط علم‌آور بودن قابل استناد می‌داند.

بر همین اساس، وی در موارد متعددی به خبر متواتر (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۳۴۶؛ ۱۳۸۰، ص ۳۳۹) و در مواردی دیگر به خبر واحد در کنار سایر ادله که مجموعاً علم‌آور هستند، استناد کرده است (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۹۰؛ ۱۴۰۵، ص ۴۳۰). توضیح بیشتر در بخش استناد به حدیث خواهد آمد.

۲-۱. عدم امکان استناد به حدیث در اعتقادات در صورت عدم علم‌آوری

فاضل مقداد با وجود بهره‌گیری فراوان از روایات در آثار کلامی خویش، استناد به خبر واحد غیرعلم‌آور را برای اثبات یک اصل اعتقادی نمی‌پذیرد.

کاریست این مبنا را می‌توان در بحث «حکم عوض بر اَلَم صادر از غیرعقل» مشاهده کرد. یکی از ملحقات بحث عدل الهی، بررسی این موضوع است که آیا دادن عوض از جانب خداوند بابت درد و رنجی که از ناحیه غیرعقل که اختیار ندارد، به فرد رنج‌دیده لازم است یا نه. فاضل مقداد پس از نقل اختلاف آراء در این موضوع و با اشاره به دو روایت نبوی مورد استناد در این موضوع، تصریح می‌کند که این دو روایت، خبر واحد هستند و از این حیث، قدرت اثبات حکم اعتقادی ندارند (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۲۸۲).

در بحث جانشینی پیامبر اکرم ﷺ نیز در نقد استناد اهل سنت به حدیث اقامه نماز توسط ابوبکر به امر پیامبر ﷺ برای اثبات جانشینی وی، حدیث مذکور را خبر واحد دانسته و علم‌آور نمی‌داند (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۵۲).

وی همچنین روایات باب «بداء» را از سنخ خبر واحد می‌داند و بر همین اساس، آموزه بداء را قابل استناد به امامان شیعه نمی‌داند (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۷۷).

۳-۱. لزوم ردّ خبر واحد معارض با ادله قطعی

از دیگر مبانی حدیثی فاضل مقداد، لزوم ردّ خبر واحد معارض با ادله قطعی است. وی در تحلیل روایت مشهور به «غرانیق» با صراحت اعلام می‌کند که این گزارش، هرچند در برخی منابع نقل شده، به دلیل تعارض آشکار با اصل قطعی عصمت انبیا، مردود است. وی تصریح می‌کند: «تقرّر فی الأصول أنّ خبر الواحد إذا اقتضى علماً و فی الأدلة القطعية مخالفته يجب ردّه» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۲۷۱). بر این اساس، معیار پذیرش حدیث، هماهنگی آن با اصول یقینی کلامی است و هر خبری که مستلزم نقض این اصول باشد، حتی در فرض صدور، مردود تلقی می‌شود.

۲. شیوه‌های نقل حدیث

بررسی شیوه‌های نقل حدیث در آثار کلامی فاضل مقداد نشان می‌دهد که وی، برخلاف روش رایج محدثان، خود را ملتزم به ذکر منبع، سند یا طریق روایت در همه موارد نمی‌داند. این امر نه از سر تساهل در اعتبار حدیث، بلکه برخاسته از جایگاه خاص حدیث در منظومه استدلال کلامی او است. فاضل مقداد در مقام یک متکلم امامی، بیش از آن که دغدغه بازسازی مسیر صدور روایت را داشته باشد، به کارکرد احتجاجی، تأییدی یا تبیینی حدیث توجه می‌کند؛ از این رو، شیوه‌های نقل او متنوع و متناسب با غرض استدلالی هر مقام است.

در مواردی که حدیث در هماهنگی کامل با برهان عقلی یا اصل قطعی کلامی قرار دارد، به صرف استناد به معصوم بسنده می‌کند؛ و در جایی که در مقام احتجاج با خصم است، به نقل از منابع عامه یا ذکر ناقل حدیث روی می‌آورد. همچنین هرگاه بخواهد حدیث را فراتر از یک خبر واحد عادی نشان دهد، به کثرت طرق، شهرت یا تواتر اشاره می‌کند. بدین ترتیب، تنوع شیوه‌های نقل حدیث در آثار فاضل مقداد، نه نشانه فقدان ضابطه، بلکه حاکی از رویکردی هدفمند، غایت‌محور و کلام‌محور در استفاده از حدیث است؛ رویکردی که تنها در پرتو تفکیک میان کارکردهای گوناگون

حدیث در مباحث کلامی، قابل فهم است. توضیح بیشتر با ذکر مستندات از آثار کلامی فاضل مقداد در ادامه خواهد آمد.

۱-۲. استناد به معصوم بدون ذکر طریق

فراگیرترین شیوه نقل حدیث در آثار کلامی فاضل مقداد، استناد مستقیم به معصوم بدون ذکر منبع یا طریق روایت است. وی در این شیوه، غالباً با تعبیری مانند «قوله الله ﷺ» به نقل مضمون حدیث می‌پردازد، بی آن‌که به منبع، سند یا ناقل روایت اشاره‌ای کند (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۲۸۲؛ ۱۳۸۰، ص ۲۵۰، ۲۹۵، ۳۹۰).

در پاره‌ای موارد، انتساب حدیث به معصوم قطعی تلقی شده است. برای مثال، در بحث نفی صفات زائد از ذات الهی، به کلام امیرالمؤمنین ﷺ تصریح شده است: «كما أشار إليه ولي الله ﷺ بقوله: وكمال الإخلاص له نفى الصفات عنه» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰).

همچنین در بحث قضا و قدر و توضیح سازگاری آن با اختیار انسان، با اشاره به سخن امیرمؤمنان ﷺ آورده است: «واعلم أنّ ولي الله ﷺ قد كشف القناع عن معنى القضاء والقدر حين سأله الشامي عن مسيرهم...» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۲۱۶). بررسی موارد نشان می‌دهد که فاضل مقداد، در جایی که متن حدیث را پذیرفته، آن را گواه قرار داده و به صورت قطعی به معصوم استناد می‌دهد.

۲-۲. اشاره به روایت از معصوم بدون وصف روایت و ذکر طریق

گاهی روایت صرفاً با تعبیر «روي» نقل شده است؛ بی آن‌که وصفی برای روایت ذکر شود یا به طریق و منبع آن اشاره گردد. برای نمونه، در بحث عصمت انبیای الهی و در پاسخ به اتهام‌زنی به داوود نبی ﷺ، آمده است: «روي عن علي عليه السلام أنّه قال: من حدّث بحديث داود على ما يرويه القصاص جلدته مائة وستين جلدة» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰).

در این شیوه، حدیث به صورت اجمالی نقل می‌شود و تمرکز اصلی بر مضمون آن است، نه بر اثبات صدور آن. در این گونه موارد، متن یا مضمون حدیث به گونه‌ای نیست که به صورت قطعی به معصوم استناد داده شود.

۳-۲. اشاره به فراوانی طرق روایت

اشاره به فراوانی طرق روایت در جایی است که وی قصد دارد نشان دهد حدیث مورد استناد، خبر واحد عادی نبوده و از پشتوانه‌ای فراتر از نقل منفرد برخوردار است. در مواردی، این فراوانی با تصریح به «تواتر» روایت بیان می‌شود؛ مانند استدلال به حدیث غدیر: «الخبر المتواتر يوم الغدير» (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۳۴۶).

در جای دیگری می‌گوید: «وقد تظاهرت الأخبار أنّ رجلاً من عسكرة قال: يا أمير المؤمنين...» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۴۰۵).

«نقل مستفیض» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۲۱۳) نیز از دیگر تعبیری است که برای فراوانی طرق و راویان احادیث در رتبه پس از خبر متواتر استفاده شده است. روشن است که غرض فاضل مقداد از این تعبیر، اثبات اعتبار حدیث از راه کثرت و شیوع نقل و به تبع آن، حصول اطمینان و خروج از ظنّ غیرمعتبر است.

۴-۲. اشاره به ناقل حدیث

یکی از شیوه‌های نقل حدیث در آثار کلامی فاضل مقداد، اشاره به ناقل حدیث است؛ به‌ویژه در نقل روایات نبوی که غالباً نام صحابی در ابتدای روایت ذکر می‌شود. برای نمونه در جایی حدیث را این گونه می‌آورد: «روی ابن مسعود عن النبي ﷺ...» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۸۴).

در برخی موارد، حدیث را به نقل از مصتّف کتاب می‌آورد: «روی الطبرسي أنّهم لما خرجوا...» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۶۸) و نیز: «روی البيهقي عن النبي ﷺ أنّه قال...» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۸۶).

بررسی موارد نشان می‌دهد فاضل مقداد هر جا که نام صحابه یا محدثان عامه را می‌آورد، می‌خواهد بر این نکته تأکید کند که روایت، منحصر در طریق خاص امامیه نیست و از مجاری مختلف نقل شده است. وی در این موارد، به روشنی نشان می‌دهد که حدیث مورد احتجاج، از طریق مخالفان نقل شده و از منابع معتبر آنان به دست ما رسیده است.

از جمله، در بحث اثبات امامت دوازده امام، به طرق روایات خلفای دوازده‌گانه پیامبر ﷺ در منابع عامه اشاره می‌کند: «ما ورد من طريق الخصم كخبر مسروق...»

پس از آن اضافه می‌کند: «و روی البخاري عن جابر بن سمرة قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: بعدي اثنا عشر خليفة...» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۴۵).

۲-۵. اشاره به اعتبار روایت

در برخی موارد، فاضل مقداد برای اثبات موضوع هنگام استناد به حدیث، به اعتبار روایت تصریح می‌کند. این تصریح معمولاً با «صحیح» خواندن روایت همراه است.

برای نمونه، در نقل روایتی از طریق شیخ صدوق، می‌نویسد: «الأول: ما صحّ لنا رواية عن شيخنا أبي جعفر بن بابويه رحمه الله، بإسناده عن ابن عباس...» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۳۵).

یا در بحث میزان، پس از اشاره به آیه قرآن، می‌افزاید: «و كذا في الأخبار الصحيحة، و أنّ له كفتين» (فاضل مقداد، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶).

به نظر می‌رسد مقصود وی از «صحّت» در این موارد - به ویژه با توجه به تعبیر «صحّ لنا رواية» - اعتبار اسنادی حدیث است. هرچند دلیل روشنی برای تفسیر اصطلاح صحیح به تعریف متأخران از حدیث صحیح وجود ندارد. ضمن آن‌که اثری از ارزیابی‌های رجالی راویان و اشاره به انواع دیگر خبر در نگاه متأخران مانند «حسن» و «موثق» نیز به چشم نمی‌خورد.

گاه به «مقبول» بودن روایت نزد مسلمانان اشاره می‌کند و آن را معیار اعتبار قرار می‌دهد: «الخبر الذي تلقته الأمة بالقبول والإذعان و هو قوله: أذخرت شفاعتي لأهل الكبائر من أمتي» (فاضل مقداد، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷). روشن است که معیار قبول امت، ناظر به متن و محتوای حدیث است و به همین جهت، اشاره‌ای به منبع و سند حدیث نشده است.

۳. گونه‌های کاربری حدیث

کاربری حدیث در اندیشه‌های کلامی فاضل مقداد به شیوه‌های گوناگونی صورت گرفته است. این شیوه‌ها را می‌توان در سه قالب کلی دسته‌بندی کرد: استناد، استشهاد و احتجاج.

در کاربری استنادی، حدیث به عنوان دلیلی مستقل برای اثبات یک مدعی

کلامی مورد استناد قرار می‌گیرد. در این حالت، روایت نقش اصلی در اقامه برهان و اثبات مدعا را بر عهده دارد.

در کاربست استشهادی، حدیث نه به مثابه دلیل مستقل، بلکه به عنوان شاهد و مؤیدی برای تقویت دلیل اصلی به کار می‌رود. بدین معنا که استدلال کلامی پیش‌تر بر پایه ادله دیگر شکل گرفته و حدیث در مقام تأیید و تقویت آن استدلال ذکر می‌شود.

اما در کاربست احتجاجی، حدیث به عنوان دلیلی که مورد قبول یا اذعان خصم است، در مقام احتجاج مورد استفاده قرار می‌گیرد. در اینجا هدف، الزام طرف مقابل از طریق ادله مورد پذیرش اوست.

در ادامه، هر یک از این گونه‌های کاربست حدیث با اشاره به نمونه‌هایی از آثار فاضل مقدار بررسی خواهد شد.

۳-۱. استناد به حدیث

فاضل مقدار از حدیث به مثابه دلیل برای اثبات یک مدعای کلامی بهره می‌برد. بررسی آثار وی نشان می‌دهد که استنادات حدیثی او به دو قسم کلان تقسیم می‌شود:

الف. استناد به خبر متواتر

ب. استناد به خبر واحد

اکنون به بررسی جداگانه هر کدام در آثار کلامی فاضل مقدار می‌پردازیم.

۳-۱-۱. استناد به خبر متواتر

فاضل مقدار در آثار کلامی خود به طور گسترده به اخبار متواتر استناد کرده است. وی در تبیین مفهوم تواتر، صراحتاً هرگونه شرط عددی خاص در تعداد راویان یا لزوم نقل همگانی را نفی می‌کند و تنها ملاک تواتر را فراوانی راویان در حد علم‌آور بودن می‌داند.

خبر متواتر را به دو قسم متواتر لفظی و معنوی تقسیم کرده‌اند. در تعریف متواتر لفظی گفته‌اند: خبر متواتری است که در آن راویان، خبر خود را با الفاظ یکسان نقل کرده باشند (مامقانی، تاریخ، ج ۱، ص ۱۱۵). متواتر معنوی را نیز این گونه تعریف کرده‌اند:

خبر متواتری است که الفاظ راویان گوناگون باشد، اما هر یک از آنها به صورت تضمّن یا التزام، بر معنایی مشترک میان همه دلالت کند، و علم به همان قدر مشترک، بر اثر کثرت اخبار حاصل گردد (مامقانی، تاریخ، ج ۱، ص ۱۱۵).

فاضل مقداد، بدون آن که معیاری برای تحقق تواتر مطرح کند، احادیثی را که صراحت در خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارند (نص جلی)، برخورداری از تواتر لفظی و معنوی می‌داند: «و هو أحادیث كثيرة كقوله (علیه السلام) له: أنت الخليفة بعدي ... و قد بلغت التواتر لفظاً و معنی» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۳۵).

ولی در غالب موارد به تواتر معنوی اخبار استناد می‌کند. برای نمونه، در بحث معجزات غیرقرآنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، در پاسخ به اشکال «خبر واحد بودن» نقل‌ها، اصل ظهور امور خارق‌العاده به دست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مضمونی متواتر می‌داند (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۲۹۰) که این همان مصداق تواتر معنوی است.

بیشترین استناد فاضل مقداد به تواتر در بحث امامت است. وی در بیان ادله اثبات امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، احادیث غدیر، منزلت و طیر را متواتر می‌داند (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۳۴۶؛ ۱۳۸۰، ص ۳۳۹، ۳۸۳). وی همچنین شکایت امام علی (علیه السلام) از غصب حق خویش، حقانیت شیعه علی (علیه السلام) و فسق خوارج را از مضامین متواتر می‌داند (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۵۶، ۳۸۲، ۳۷۲).

در مبحث معاد نیز، به تواتر اخبار معاد جسمانی و اخبار انقطاع عذاب مسلمان فاسق استناد کرده است (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۴۲۱، ۴۴۳).

۳-۲. استناد به خبر واحد

برخی پژوهشگران از استناد فاضل مقداد به خبر واحد در مباحث کلامی نتیجه گرفته‌اند که وی خبر واحد را در فروع اعتقادی حجت می‌داند (برنجکار؛ سالکی، ۱۳۹۴). در حالی که در ابتدای این نوشتار، به مبانی حدیثی وی از جمله عدم امکان استناد به خبر واحد غیرعلم‌آور در مباحث اعتقادی اشاره شد و مستندات آن نیز ارائه گردید.

بررسی دقیق موارد و شیوه‌های استناد به خبر واحد در آثار فاضل مقداد نشان می‌دهد وی گاه در اصول اعتقادی و گاه در فروع اعتقادی، به خبر واحد استناد

نموده است؛ ولی نوع استناد در این موارد نشان می‌دهد که وی از مبنای خود در عدم حجیت خبر واحد در اعتقادات دست نکشیده است. اکنون به بررسی انواع استناد به خبر واحد در آثار کلامی فاضل مقداد می‌پردازیم.

۳-۱-۲-۱. استناد به خبر واحد در اصول اعتقادی از باب تجمیع ظنون

فاضل مقداد در برخی مسائل اصولی کلام، به خبر واحد استناد می‌کند؛ اما این استناد نه از آن روست که خبر واحد را به تنهایی مفید علم بداند، بلکه از باب تجمیع ظنون و تعاضد ادله است؛ به گونه‌ای که مجموعه شواهد، مخاطب را به اطمینان و یقین نزدیک سازد. در این گونه موارد، خبر واحد در منظومه‌ای از شواهد عقلانی و نقلی قرار می‌گیرد و به تنهایی بار اثبات را به دوش نمی‌کشد.

نمونه روشن این شیوه، در استناد او به حدیث «أفضاکم علی‌الصلوة» در بحث افضلیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دیده می‌شود. فاضل مقداد، این حدیث را در شمار مجموعه‌ای از ادله عقلی و نقلی می‌آورد و با در نظر داشتن مجموع آنها، افضلیت علمی امام علی (علیه السلام) را اجمالاً اثبات می‌کند (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۹۰).

۳-۲-۲. استناد به خبر واحد در فروع اعتقادی در کنار سایر ادله

در فروع اعتقادی، فاضل مقداد دایره استناد به خبر واحد را گسترده‌تر می‌گیرد، اما غالباً آن را در کنار قرآن، اجماع یا ادله عقلی مطرح می‌کند. در بحث شفاعت، نخست به اجماع تمسک می‌کند، سپس به آیات قرآن و در مرحله بعد، حدیث نبوی «ادخرت شفاعتی لأهل الكبائر من أمتی» را می‌آورد (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۴۳۰). این ترتیب نشان می‌دهد که خبر واحد در این گونه مباحث، مؤید فهم قرآنی و اجماعی است و نه پایه اصلی استدلال.

همین الگو در مباحثی مانند افضلیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت به سایر انبیا و یا عمومیت بعثت ایشان نیز تکرار می‌شود. فاضل مقداد ابتدا به دلیل عقلی اشاره می‌کند و سپس، به دلیل قرآنی و در آخر، به چند خبر واحد استناد می‌کند (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۲۹۵)؛ به گونه‌ای که حذف خبر واحد، اصل مدعا را فرو نمی‌ریزد، بلکه از غنای استدلال می‌کاهد.

۲-۳. استشهاد به حدیث

مقصود از استشهاد به حدیث در آثار فاضل مقداد، این است که در مواردی وی پس از اقامه دلیل مستقل - اعم از عقلی یا قرآنی -، نه به عنوان دلیل مستقل، بلکه به مثابه شاهدی نقلی برای تأیید، توضیح یا تقویت آن دلیل، به حدیث تمسک می‌کند. طبعاً در استشهاد، نیازی به اثبات اعتبار حدیث نیست؛ چرا که صرفاً نقش تأییدی دارد.

۳-۱-۲. استشهاد به حدیث برای تأیید دلیل عقلی

در بسیاری از مباحث الهیاتی، فاضل مقداد بعد از اقامه برهان عقلی، برای تأیید یا توضیح آن، به روایت استشهاد می‌نماید. در بحث «عدم معرفت بشر به حقیقت ذات الهی»، پس از تحلیل دقیق اقسام معقول از واجب الوجود و اثبات امتناع علم حصولی به حقیقت ذات، به حدیث «یا من لا یعلم ما هو إلا هو» استشهاد می‌کند تا نتیجه برهان عقلی را نقلاً تأیید نماید (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۲۳۹). در اینجا روایت، نقش شاهد بر مدعای عقلی را دارد، نه مبنای اثبات آن.

همین شیوه در بحث «زیادت صفات بر ذات در تعقل» نیز دیده می‌شود؛ بدین گونه که پس از اثبات عقلی امتناع زیادت صفات در خارج و اثبات تمایز صرفاً ذهنی، کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام): «من وصف الله سبحانه فقد قرنه...» را شاهد آورده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۲۲۲). روایت در این مقام، شاهدی بر قاعده عقلی است که پیش‌تر اثبات شده است.

در بحث قضا و قدر نیز پس از تبیین عقلی نسبت افعال اختیاری انسان با قضا و قدر الهی، به روایت گفت‌وگوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با شامی استشهاد می‌کند تا معنای صحیح قضا و قدر را روشن سازد (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۲۱۶). این روایت، شاهدی برای تأیید فهم عقلی مسئله است، نه منشأ اثبات آن.

همچنین در بحث پاسخ به شبهات وارده بر عصمت انبیا، در نقد روایتی که رفتاری ناشایست را به داوود نبی (علیه السلام) نسبت داده است، پس از بیان قبح عقلی آن، روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در تأیید شاهد آورده است که فرمود: «من حدّث بحديث داود علی ما یرویه القصّاص جلدته مائة و ستّین جلدة، و هی حدّ الفرية

علی‌الأنبياء» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰). این روایت، شاهی بر بی‌اساس بودن داستان‌گویی قصه‌گویان درباره حضرت داوود علیه السلام است.

۲-۲-۳. استشهاد به حدیث برای تأیید نکات تفسیری

در تبیین مفاهیم کلیدی قرآنی در حوزه اعتقادات، فاضل مقداد گاه به روایتی استشهاد می‌کند تا معنای لغوی یا شرعی یک واژه را تأیید و تثبیت کند. وی در تبیین معنای «ولی» در آیه ولایت (مائده/۵۵)، با استشهاد به روایت «أیما امرأة نکحت بغير إذن ولیها...»، ظهور این واژه را در معنای «أولی به تصرف» می‌داند (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۳۷).

وی همچنین در مقام تفسیر صحیح آیات مربوط به انبیای الهی و برداشت‌های ناصواب تفسیری، از روایات شاهد می‌آورد.

در تفسیر آیه نفی اهلیت فرزند نوح علیه السلام (هود/۴۶)، پس از تحلیل دقیق دلالت آیه و تفکیک میان «اهلیت نسبی» و «اهلیت دینی»، به کاربرد روایی تعبیر «سلمان منا أهل البيت» استشهاد کرده تا معنای صحیح «أهل» را تثبیت کند (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۲۵۰).

در تفسیر آیه ﴿رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخْرِجُ الْمَوْتَى﴾ (بقره/۲۶۰)، پس از دفع اشکال دلالت آیه بر شک حضرت ابراهیم علیه السلام، به روایت امام صادق علیه السلام استشهاد می‌شود تا نشان داده شود که درخواست ابراهیم علیه السلام برای حصول اطمینان بوده است، نه تردید در اصل معاد (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۲۵۲).

در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا﴾ (یوسف/۲۴)، پس از ذکر دیدگاه حشویه و اتهام‌زنی آنها به پیامبر الهی، با اشاره به دلیل عقلی بر عصمت و استحاله صدور معصیت از انبیا، به روایتی در تجلیل از شخصیت حضرت یوسف علیه السلام استشهاد می‌کند (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۲۵۵). همین شیوه در دفاع از رفتار حضرت موسی علیه السلام در ماجرای نزاع با حضرت هارون علیه السلام نیز دیده می‌شود (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰).

۳-۳. احتجاج به حدیث

یکی از شیوه‌های مهم فاضل مقداد در مناظرات کلامی، احتجاج به روایت بر اساس مبانی پذیرفته شده خصم است. وی با التفات به این نکته که خبر واحد در

اصول اعتقادی نزد امامیه حجیت ذاتی ندارد، در موارد متعددی از روایاتی بهره می‌گیرد که هرچند ممکن است از نظر خود او واجد شرایط حجیت نباشند، اما نزد اهل سنت پذیرفته شده‌اند. بدین سان، روایت نه به عنوان دلیل مستقل، بلکه در مقام الزام خصم بر مبنای مسلمات خود او به کار گرفته می‌شود.

در رد دیدگاه اهل سنت درباره طریق تعیین امام که بیعت یا استیلا را کافی می‌دانند، فاضل مقداد به حدیث مورد قبول آنان احتجاج می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «الخلافة بعدي ثلاثون سنة ثم تصير ملكاً عضوضاً» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۴۹) که اطلاق «ملک» بر رهبری مبتنی بر قهر و غلبه، خود دلیلی بر بطلان خلافت استیلائی است و این احتجاج، از سنخ الزام خصم به لوازم روایت مقبول خویش است.

در مقام اثبات امامت امامان، به اخبار عامه تمسک می‌جوید. از جمله، خبر مسروق از ابن مسعود درباره تعیین دوازده خلیفه به عدد نقبای بنی اسرائیل و نیز روایت بخاری از جابر بن سمره که پیامبر ﷺ فرمود: «بعدي اثنا عشر خليفة كلهم من قریش». وی تصریح می‌کند که هر کس این اصل را بپذیرد، ناگزیر باید مصداق آن را در ائمه اهل بیت ﷺ جست‌وجو کند (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۴۵).

فاضل مقداد برای رد مشروعیت خلافت شیخین، به اخبار مورد قبول خصم احتجاج می‌کند. از جمله، با استناد به «أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم» نشان می‌دهد که اگر امر به اقتدا مستلزم خلافت باشد، لازم می‌آید همه صحابه امام باشند، در حالی که این لازم به اجماع باطل است؛ پس ملزوم نیز باطل خواهد بود (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۵۵). به همین قیاس، روایت «صلّوا خلف كلِّ برّ وفاجر» را نقل می‌کند تا نشان دهد امر به تبعیت یا اقتدا، دلالتی بر افضلیت یا استحقاق خلافت ندارد (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۵۳).

در مقام اشکال بر سیره خلیفه اول، فاضل مقداد به گزارشی درباره هجوم به خانه حضرت زهرا (ع) استناد می‌کند و در برابر این اشکال که روایت اختصاص به شیعه دارد، تصریح می‌کند که این واقعه از طرق عامه نیز نقل شده است؛ از جمله توسط بلاذری و ابن عبد البرّ، و افزون بر آن، با اعتراف منسوب به ابوبکر در واپسین لحظات عمرش («لینتی ترکت بیت فاطمة...») تأیید می‌شود (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۵۹).

بدین ترتیب، وی با جمع میان نقل خصم و قرائن تاریخی، احتجاج خود را تقویت می‌کند.

۴. رویکردهای فقه الحدیثی

فقه الحدیث، شاخه‌ای از علوم حدیث است که به بررسی معنا و مقصود حدیث می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۳۸-۳۹). از آنجا که بخشی از کار متکلم، استنباط معارف اعتقادی است، احادیث نیز به عنوان یکی از منابع معرفت دینی از جهت دلالت مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

فاضل مقداد در فهم، تفسیر و بازخوانی دلالت روایات در مسائل کلامی، حدیث را نه صرفاً به عنوان نقل، بلکه به مثابه متنی معنادار می‌نگرد که فهم درست آن نیازمند تحلیل الفاظ و دلالت‌ها، قرائن داخلی و خارجی و نسبت آن با معارف یقینی است. از این رو، بخش مهمی از مواجهه او با حدیث، در سطح تبیین معنا و رفع برداشت‌های نادرست از متن روایت شکل می‌گیرد.

۱-۴. تحلیل دلالت روایات با طرح احتمالات تفسیری

یکی از مهم‌ترین روش‌های فهم حدیث، طرح احتمالات مختلف در فهم روایت است. وی در مواجهه با روایاتی که ظاهر آنها منشأ برداشت‌های نادرست اعتقادی شده، به جای توقف بر یک معنا، دامنه‌ای از احتمالات تفسیری را مطرح می‌کند تا از فهم نادرست و یک‌سویه روایات جلوگیری شود.

نمونه بارز این روش، تحلیل حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» است. فاضل مقداد با تمرکز بر دلالت لفظی روایت، مرجع ضمیر «صورت» را محور ابهام می‌داند و احتمالات گوناگونی را درباره مرجع ضمیر مطرح می‌کند: غیر خداوند، خود آدم، و «صورت» را به معنای صفت و ویژگی، نه هیئت جسمانی تفسیر می‌کند (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۱۸۱-۱۸۳). این شیوه، نشان‌دهنده تلاش او برای فهم روایت در چارچوبی است که با معانی معقول و معارف توحیدی سازگار باشد.

۲-۴. تفسیر روایات با توجه به سیاق و قرائن دیگر

فاضل مقداد در فهم حدیث، سیاق روایت و قرائن همراه آن را در تعیین معنا

دخیل می‌داند. او نشان می‌دهد که بسیاری از برداشت‌های نادرست، ناشی از جدا کردن حدیث از بستر لفظی یا فضای صدور آن است.

در تفسیر حدیث غدیر، وی با توجه به مجموعه قرائن لفظی و حالی، از جمله: مقدمه خطبه، ادامه سخن پیامبر ﷺ و شرایط زمانی صدور، ظهور واژه «مولا» را در معنای «أولی بالتصرف» ثابت می‌کند (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۳۴۸).

۳-۴. توجه به دلالت‌های التزامی روایات

فاضل مقداد در فرآیند فهم حدیث، به لوازم معنایی نهفته در دلالت روایت نیز توجه دارد. او نشان می‌دهد که گاه مراد حدیث، تنها در دلالت مطابقی آن خلاصه نمی‌شود، بلکه از لوازم آن می‌توان به نتایج اعتقادی مهمی دست یافت.

برای نمونه، در حدیث «الحسن علیّه السلام و الحسین علیّه السلام إمامان قاما أو قعدا»، با تحلیل دلالت التزامی روایت، این معنا را به دست می‌آورد که بر خلاف آنچه زیدیه می‌گویند، قیام شرط ذاتی امامت نیست؛ زیرا نفی قیام از امامان معصوم علیهم السلام معنا نداشت مگر آن‌که امامت، مستقل از این شرط باشد (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۷۳). در اینجا، از دلالت التزامی روایت، برای استنباط یک گزاره اعتقادی استفاده شده است.

۴-۴. تأویل عقلانی روایات

تأویل روایت در مواردی است که ظاهر آن با معارف یقینی ناسازگار می‌نماید. در این موارد، تأویل نه به معنای کنار نهادن حدیث، بلکه به منظور دستیابی به معنای صحیح و مراد واقعی روایت به کار گرفته می‌شود.

در تفسیر روایات مربوط به رؤیت خداوند در قیامت، فاضل مقداد «رؤیت» را به معنای ادراک و معرفت یقینی تفسیر می‌کند، نه دیدن حسی (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص ۲۴۹). دلیل این تأویل، استحالة عقلی رؤیت حسی خداوند است.

همچنین در روایات مربوط به «میزان» در قیامت، وی با توجه به ماهیت اعمال، میزان را بر عدل در جزا و سنجش ارزشی اعمال حمل می‌کند، نه ابزار مادی وزن‌کشی؛ چراکه اساساً اعمال از سنخ اجسام مادی نیستند (فاضل مقداد، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶). این تأویل نیز در چارچوب فهم معقول از روایت انجام می‌گیرد.

۵. روش‌های نقد حدیث

نقد حدیث به سنجش صحت و سقم روایات می‌پردازد و ادله پذیرش یا رد روایات را ارائه می‌دهد. نقدالحدیث یکی از بخش‌های محوری و روشمند در آثار کلامی فاضل مقداد به‌شمار می‌آید و نقش تعیین‌کننده‌ای در منازعات اعتقادی او با متکلمان اهل سنت ایفا می‌کند. وی با آگاهی از جایگاه حدیث در استدلال‌های کلامی، به‌ویژه در مباحث خلافت، امامت و فضائل صحابه، رویکردی انتقادی و تحلیل‌محور نسبت به اخبار مورد استناد مخالفان اتخاذ می‌کند. این نقد، صرفاً به ردّ اجمالی روایات محدود نمی‌شود، بلکه بر پایه معیارهای مشخص و قابل بازسازی صورت می‌گیرد.

فاضل مقداد نقد حدیث را در دو شاخه متمایز اما مکمل پی می‌گیرد: نقد سند و نقد متن. در نقد سند، وی به ارزیابی اعتبار راویان، آحاد یا متواتر بودن خبر، انگیزه‌های جعل و بسترهای تاریخی صدور روایت توجه دارد و در موارد متعدد، به عدم صحت یا جعلی بودن روایت حکم می‌کند. در نقد متن نیز، با عرضه روایت بر قرآن، عقل، ادله قطعی، سایر روایات معتبر و شواهد تاریخی، محتوای خبر را می‌سنجد. این دو شاخه، در کنار یکدیگر، منظومه‌ای منسجم از روش حدیثی فاضل مقداد را شکل می‌دهند که هدف آن، صیانت از عقاید امامیه در برابر اخبار ضعیف یا مجعول است.

۵-۱. نقد سند حدیث

یکی از مؤلفه‌های مهم روش حدیثی فاضل مقداد در منازعات کلامی، نقد سندی روایاتی است که از سوی متکلمان اهل سنت برای اثبات خلافت یا فضیلت خلفای نخستین مورد استناد قرار گرفته‌اند. وی در این‌گونه موارد، پیش از تحلیل دلالتی و فقه‌الحدیثی، به ارزیابی روایت از حیث اعتبار سند و وضعیت راویان آن می‌پردازد و در موارد متعدد، به عدم صحت یا جعلی بودن روایت حکم می‌کند. در نقد سندی، گاهی به اعتبارسنجی بر اساس دیدگاه‌های رجالی اهل سنت مانند صحیح یا غیرصحیح دانستن روایت، و گاهی به جرح راویان با اثبات عدم وثاقت آنان بر اساس گزارش‌های تاریخی رو می‌آورد.

فاضل مقداد در برابر برخی اخبار مورد استناد اشاعره و معتزله بصره برای اثبات افضلیت ابوبکر، اصل صدور و صحت روایت را انکار کرده است. از جمله در مواجهه با حدیث منسوب به پیامبر ﷺ: «ما طلعت شمس ولا غربت علی أحد بعد النبین و المرسلین أفضل من أبي بكر»، تصریح می‌کند که این روایت «بالإتفاق ليس من الصحاح المتفق عليها عندهم» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۴۰۲). بدین سان، وی با تکیه بر معیارهای پذیرفته شده نزد خود عامه، روایت را از حیث سندی فاقد جایگاه معتبر می‌داند و استناد کلامی به آن را مردود تلقی می‌کند.

همچنین در نقد سندی روایت «اقتدوا بالذین من بعدي: ابوبکر و عمر»، نخست بر آحاد بودن آن و عدم حجیت خبر واحد در مباحث اعتقادی تأکید می‌کند و سپس به بررسی راوی آن می‌پردازد و با اشاره به عبدالملک بن عمرو اللخمی، او را چنین توصیف می‌کند: «وكان فاسقاً جريئاً علی الله، وهو الذي قتل عبدالله بن يقطر رسول الحسين (عليه السلام) إلى مسلم بن عقيل» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۵۵).

همچنین در مواجهه با حدیث منسوب به پیامبر ﷺ درباره ابوبکر و عمر: «هما سيدا كهول أهل الجنة ما خلا النبيين والمرسلين»، به صراحت حکم به عدم صحت روایت می‌کند و آن را از روایات ساختگی در زمان حاکمیت بنی امیه می‌داند. وی انگیزه جعل این روایت را معارضه با حدیث مشهور درباره حسنین (علیهم السلام) معرفی و برای تقویت حکم خود، به وضعیّت راوی آن اشاره کرده و می‌نویسد: «أنه مسند إلى عبید الله بن عمر، و حاله في الانحراف عن أهل البيت (عليهم السلام) ظاهر لا يدفع» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۴۰۲). در اینجا نقد سندی با شناسایی بستر تاریخی جعل و معرفی راوی منحرف از اهل بیت (علیهم السلام) تکمیل می‌شود.

فاضل مقداد در مواجهه با روایت مربوط به خواستگاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دختر ابوجهل، که برای طعن بر آن حضرت نقل شده، با قاطعیت آن را ساخته یک ناصبی می‌داند و می‌نویسد: «هذا كذب وضعه بعض النواصب ليطعن به عليه عليه السلام». سپس با اشاره به منشأ نقل روایت، انتساب آن به «کرایسی» را برای اثبات جعل کافی می‌داند و تصریح می‌کند که «كان عدوًّا لأهل البيت (عليهم السلام)» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۴۰۷). در اینجا نیز معیار اصلی رد روایت، شناسایی واضع و خصومت او با

اهل بیت علیهم السلام است.

۵-۲. نقد متن حدیث

یکی از ارکان اساسی روش حدیثی فاضل مقداد در مواجهه با اخبار مورد استناد مخالفان، نقد متن روایت است. روش‌های نقد متن در آثار او را می‌توان در چند محور اساسی طبقه‌بندی کرد.

۵-۲-۱. نقد متن با عرضه بر قرآن کریم

فاضل مقداد در مواردی، متن روایت را مستقیماً با ظاهر یا نصّ قرآن می‌سنجد و در صورت مخالفت، آن را فاقد حجیت می‌داند. از جمله در نقد روایتی به نقل از ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله که با اشاره به آیه ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾ (قلم/۴۲)، در تفسیر آیه چنین آمده: «یکشف ربنا عن ساقه فیسجد له کل مؤمن و مؤمنة»، تصریح می‌کند: «لا حجة في الآية والخبر، لوجه». سپس با تحلیل لفظی آیه می‌نویسد: «إنه ليس في الآية أن يكشف عن ساقه، بل قال: عن ساق، و ذكره بما لم يسم فاعله». بدین سان، وی نشان می‌دهد که نسبت دادن «ساق» به خداوند، نه تنها مستفاد از قرآن نیست، بلکه تحمیل معنایی زائد بر ظاهر آیه است و بر این اساس، متن روایت زیر سؤال می‌رود (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶).

۵-۲-۲. نقد متن با عرضه بر عقل

عرضه روایت بر حکم عقل، یکی از شیوه‌های پرکاربرد فاضل مقداد در رد اخبار مجعول است. وی در ادامه نقد روایت «ساق»، پس از بیان اشکال قرآنی، به اشکال عقلی آن اشاره می‌کند و می‌گوید: اثبات یک ساق واحد، حتی برای حیوان نقص به شمار می‌آید؛ چه رسد به خداوند متعال که از هر گونه نقص منزّه است (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶).

همچنین در نقد روایات بیانگر خطای پیامبر صلی الله علیه و آله مانند داستان غرانیق، فاضل مقداد تعارض متن این گونه روایات با اصل عقلی عصمت را برجسته می‌سازد؛ زیرا پذیرش این گونه روایات، مستلزم نسبت دادن سهو در تبلیغ به پیامبر صلی الله علیه و آله است، امری که عقل آن را ممتنع می‌شمارد. وی با تأکید بر قطعی بودن اصل عصمت،

نتیجه می‌گیرد که هر روایتی که با این اصل معارض باشد، به‌طور قطع باید رد شود، حتی اگر در آن به ظاهر آیه‌ای استناد شده باشد؛ چرا که در تعارض دلیل قطعی با دلیل ظنی، همواره دلیل قطعی مقدم است (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۲۷۱).

۵-۲-۳. نقد متن با عرضه بر سایر روایات

فاضل مقداد گاهی متن یک روایت را با عرضه بر روایات دیگری که از اعتبار بیشتری برخوردار است، به نقد می‌کشد.

برای نمونه، وی در ردّ روایت منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) که از قول آن حضرت آورده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره جنگ‌های آینده با ناکشین و قاسطین و مارقین عهدی با او نداشته، به حدیث دیگری که با طرق فراوان نقل شده اشاره می‌کند و بر خلاف آن روایت، عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) با امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره جنگ با هر سه طائفه را مورد تأکید قرار می‌دهد. وی بر همین اساس، روایت نخست را دروغ راوی و ساختگی می‌داند (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۴۰۵).

۵-۲-۴. نقد متن با عرضه بر تاریخ و شواهد خارجی

در برخی موارد، فاضل مقداد از شواهد تاریخی برای نقد متن روایات مورد استناد خصم بهره می‌گیرد.

فاضل مقداد در نقد روایت «اقتدوا بالذین من بعدي: أبو بكر و عمر» که اهل سنت برای اثبات خلافت شیخین از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند، از معیار لوازم تاریخی فرض صحت بهره می‌گیرد. او تصریح می‌کند که اقتدا به هر دو خلیفه به‌صورت مطلق، به دلیل اختلاف گسترده آنان در احکام که از مسلمات تاریخی است، امری مستحیل است و همین اختلاف، دلالت روایت را نقض می‌کند. افزون بر این، اگر روایت صحیح بود، ابوبکر در واقعه سقیفه و نیز در مواجهه با اعتراض طلحه هنگام وصیت به خلافت عمر که گفت: «وَلَّيْتُ عَلَيْنَا فَمَا غَلِيظًا» به این روایت احتجاج می‌کرد؛ حال آن‌که هیچ‌گونه احتجاج تاریخی گزارش نشده است (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۵۵). این سکوت و تعارض‌های عملی، از نظر فاضل مقداد، قرینه‌ای تاریخی بر عدم اعتبار روایت به شمار می‌آید.

۵-۲-۵. نقد متن به سبب تناقض درونی روایت

فاضل مقداد در مواردی ساختار و محتوای خود روایت را گواه بطلان آن می‌داند. در نقد حدیث «هما سیّدا کهول أهل الجنة»، پس از طرح اشکالات سندی، به اشکال متنی تصریح می‌کند و می‌نویسد: «إِنَّ متن الخبر يحكم ببطلانه؛ لأنَّ أهل الجنة بالاتفاق شَبَّان جرد مرد مکحولون، فكيف يكون فيهم كهل؟». و در پایان، با تعبیری طعنه‌آمیز می‌افزاید: «ما أحسن الكذب إذا دلَّ على نفسه!» (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۴۰۲).

۶. رویکردهای حدیثی قابل تأمل

با وجود آن که فاضل مقداد در اغلب مباحث کلامی، از رویکردی سنجیده، عقل‌محور و روشمند در مواجهه با حدیث بهره می‌گیرد، بررسی دقیق آثار او نشان می‌دهد که در مواردی محدود، نحوه داورى یا تفسیر روایات با مبانی پذیرفته‌شده حدیثی و کلامی امامیه سازگار نیست. این موارد، هرچند اندک‌اند، اما از آن رو که به حوزه اعتقادات مربوط می‌شوند، شایسته بررسی انتقادی‌اند.

۶-۱. حکم به عدم صحت روایات بداء

یکی از موارد قابل تأمل در رویکرد حدیثی فاضل مقداد، انکار صحت روایات مربوط به «بداء» است. وی در پاسخ به سخن یکی از سران زیدیه که بداء و تقیه را از مهم‌ترین دستاویزهای شیعه می‌داند، با وجود دفاع از اصل تقیه، اعتقاد به بداء را زیر سوال برده و درباره روایات بداء می‌گوید: «لم يصحَّ ذلك عن أئمتنا، و على تقدير صحَّته فهو خبر واحد» و سپس این روایات را قابل حمل بر «نسخ حکم شرعی» می‌داند (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۳۷۷).

این‌گونه داورى، با واقعیت میراث حدیثی و کلامی امامیه سازگار به نظر نمی‌رسد؛ زیرا روایات بداء در منابع متقدم شیعه، به صورت گسترده و نظام‌مند نقل شده‌اند. برای نمونه، کلینی در الکافی باب مستقلی با عنوان «باب البداء» گشوده و شانزده روایت را در این موضوع گرد آورده است (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۶-۱۴۹). شیخ صدوق نیز در التوحید یازده روایت ذیل همین عنوان نقل کرده است (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۳۱-۳۳۶)، و علامه مجلسی در بحار الأنوار افزون بر هفتاد روایت در این باب

جمع‌آوری کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۹۴-۱۳۴). به علاوه، مسئله‌ بداء از مباحثی است که به گفته برخی محققان، کمتر اثر کلامی یا فلسفی شیعه را می‌توان یافت که به نحوی به آن نپرداخته باشد (سیحانی، ۱۴۰۸، ص ۷). تمایز این مسئله از مسئله «نسخ احکام» کاملاً روشن است؛ چرا که نسخ احکام مربوط به عالم تشریع است و در فقه و اصول و علوم قرآنی از آن بحث می‌شود، اما بداء مرتبط با عالم تکوین است و در کلام و فلسفه از آن گفت‌وگو می‌شود (ر.ک: سیحانی، ۱۴۰۸، ص ۲۰-۲۷).

بنابراین، حکم فاضل مقداد به عدم صحت روایات بداء، با کثرت و تنوع نقل‌ها سازگار نیست؛ بلکه با مبنای خود او در پذیرش نقل مستفیض و تلقی شده به قبول نیز هم‌خوانی ندارد. به نظر می‌رسد انگیزه اصلی او در این موضع، دفع تشنیع خصم و دفاع کلامی از امامیه بوده است. با این حال، این دفاع به قیمت نادیده گرفتن یک آموزه‌روایی تثبیت شده در سنت حدیثی و کلامی شیعه انجامیده و از این جهت، رویکردی قابل تأمل است.

۶-۲. تفسیر روایت بر اساس مبانی هیئت بطلمیوسی

نمونه دیگر از رویکردهای قابل مناقشه فاضل مقداد، تفسیر برخی روایات بر پایه فرضیه‌های علم هیئت قدیم است. وی در توضیح جایگاه بهشت، با استناد به روایتی از پیامبر ﷺ که: «سقف الجنة عرش الرحمن»، عرش را فلک هشتم می‌داند و بهشت را واقع در فلک هفتم (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۴۲۳). وی این تفسیر را بر مبنای نظام کیهان‌شناختی رایج عصر خود سامان داده است.

این نوع تفسیر، هرچند در بستر تاریخی خود قابل فهم است، اما از منظر رویکرد حدیثی، ناتوان از حفظ استقلال معنایی روایت از فرضیه‌های موقت علمی است که قابل ابطال اند. چنان‌که آیت‌الله قاضی طباطبایی در حاشیه خود بر مطلب فاضل مقداد تصریح کرده است، تطبیق «عرش» بر فلک هشتم، مبتنی بر هیئت بطلمیوسی است که امروزه اعتبار علمی خود را از دست داده و در روایات دینی نیز، «عرش» غالباً به معنای علم الهی تفسیر شده است (فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۴۲۳، پاورقی ۳)؛ از این رو، این تطبیق نجومی، در عصر حاضر اعتباری ندارد.

بدین سان، می‌توان گفت فاضل مقداد در این مورد، به جای تفسیر روایت بر

اساس قرائن درون دینی و روایی، آن را بر یک نظریه علمی بیرونی تحمیل کرده است؛ نظریه‌ای که هنوز با علم قطعی و چارچوب‌های علمی در حد یک فرضیه بوده و قابل اثبات یا ابطال است. امری که با احتیاط‌های روش‌شناختی مورد انتظار در حدیث پژوهی کلامی سازگار نیست.

نتیجه‌گیری

بررسی رویکردهای حدیثی در آثار کلامی فاضل مقداد نشان داد که الگوی حدیثی او در مباحث اعتقادی، الگویی منسجم، چندسطحی و هدفمند است که بر تفکیک میان درجه اعتبار حدیث، نوع کارکرد آن و نسبتش با ادله قطعی استوار است. بر اساس مبانی وی، حدیث در صورتی قابلیت استناد در اعتقادات دارد که علم‌آور باشد؛ از این رو، خبر متواتر و نیز خبر واحد در جایی که در کنار سایر ادله علم‌آور باشد، می‌تواند در مقام اثبات مدعای کلامی به کار رود، اما خبر واحد غیرعلم‌آور صلاحیت استناد مستقل در اعتقادات را ندارد. همچنین هر خبری که با اصول یقینی کلامی و ادله قطعی معارض باشد، مردود است.

یافته‌های پژوهش نشان داد که فاضل مقداد در مقام عمل، از حدیث در سه قالب استناد، استشهاد و احتجاج بهره می‌گیرد و این تفکیک، کلید فهم تنوع کاربردهای روایی در آثار اوست.

نقد سندی و متنی احادیث در آثار کلامی وی، نشان می‌دهد که تعامل او با حدیث نه تعبدی و نه اخباری‌گرایانه، بلکه عقلانی، انتقادی و ضابطه‌مند است. این الگو تصویری متفاوت از کلام امامیه ارائه می‌دهد؛ تصویری که در آن حدیث در کنار عقل و در تعامل با آن نقش‌آفرینی می‌کند. مواضع حدیثی قابل مناقشه او نیز این الگوی کلی را مخدوش نمی‌کند.

از منظر تاریخی نیز، رویکرد حدیثی فاضل مقداد را می‌توان در تداوم و در عین حال در بازآرایی سنت کلامی حله ارزیابی کرد. وی در شرح آثار خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی، همان مبنای بنیادین تقدم دلیل قطعی و معیار علم‌آوری را حفظ می‌کند و همچون آنان، خبر واحد غیرعلم‌آور را در اصول اعتقادی حجت

نمی‌شمارد. با این حال، در مقایسه با خواجه که ساختار استدلالی او عمدتاً بر برهان عقلی متمرکز است، فاضل مقداد حضور حدیث را در متن استدلال‌های کلامی پررنگ‌تر و متنوع‌تر می‌سازد و با تفکیک میان استناد، استشهاد و احتجاج، کارکردهای متفاوت روایت را نظام‌مند می‌کند. همچنین در قیاس با علامه حلی، که در بسیاری از آثار کلامی خود بر تقریرهای برهانی و جدلی تمرکز دارد، فاضل مقداد اهتمام بیشتری به نقد سندی و متنی اخبار مورد استناد خصم نشان می‌دهد. از سوی دیگر، رویکرد او با جریان‌های اخباری‌گرایی متأخر - که در آنها دایره کاربست خبر واحد توسعه می‌یابد - فاصله‌ای معنادار دارد؛ زیرا وی همچنان بر مشروط بودن حجیت حدیث به علم‌آوری و عدم تعارض با اصول یقینی کلامی تأکید می‌کند. بدین سان، فاضل مقداد را می‌توان حلقه‌ای میانی در تاریخ تحول کلام امامیه دانست که ضمن وفاداری به مبانی عقلانی سنت حله، الگوی منسجم‌تری از کاربست و نقد حدیث در الهیات امامی عرضه کرده است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق). التوحید. قم: جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
۲. اسدی، ابوالقاسم؛ بداشتی، علی‌الله. (۱۳۹۴ش). سهم عقل و نقل در معناشناسی صفات خبری از نگاه فاضل مقداد. پژوهشنامه امامیه، (۱)، ۳۱-۵۰. https://imamiya.urd.ac.ir/article_43290.html
۳. برنجکار، رضا. (۱۳۹۱ش). روش‌شناسی علم کلام، اصول استنباط و دفاع در عقاید. قم: دارالحدیث.
۴. برنجکار، رضا؛ سالکی، مهدی. (۱۳۹۴ش). جایگاه خبر واحد در استنباط آموزه‌های کلامی از دیدگاه فاضل مقداد. مطالعات روش‌شناسی دینی، (۳)، ۹-۱۷. https://religion.journals.pnu.ac.ir/article_2504.html
۵. حمیدی، حسین. (۱۳۹۲ش). آراء کلامی فاضل مقداد (استاد راهنما: جعفر شافعی). رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، دانشکده علوم حدیث.
۶. ربانی گلپایگانی، علی؛ فرضی پوریان، محمد. (۱۳۹۵ش). روش‌شناسی کلامی فاضل مقداد. کلام اسلامی، (۹۸)، ۱۱۳-۱۲۷. https://www.kalamislami.ir/article_61289.html
۷. سبحانی، جعفر. (۱۴۰۸ق). البداء فی ضوء الکتاب و السنة. بیروت: دار الأضواء.
۸. سبحانی، محمدتقی. (۱۳۷۴ش). عقل‌گرایی و نص‌گرایی در کلام اسلامی. نقد و نظر، (۳ و ۴)، ۲۳۲-۲۵۵. https://jpt.isca.ac.ir/article_22899.html?lang=en

۹. طباطبایی، محمدکاظم. (۱۳۹۰ش). منطق فهم حدیث. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۸ش). الأنوار الجلالیة فی شرح الفصول النصیریة. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۱۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۸۰ش). اللوامع الإلهیة فی المباحث الكلامیة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۳. کریمی، مهدی. (۱۳۹۴ش). کربست نقل در علم کلام از دیدگاه ابن میثم بحرانی. حکمت اسلامی، (۵)، ۱۰۵-۱۲۸. https://fhi.hekmateislami.com/article_41631.html
۱۴. کریمی، مهدی. (۱۳۹۵ش). نقش حدیث در استنباط کلامی حله. قم: مرکز المصطفی.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۶. مامقانی، عبدالله. (۱۴۱۱ق). مقباس الهدایة فی علم الدراية. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۱۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۸. معینی، محسن. (۱۳۹۳ش). حدیث و کلام. در: دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.